

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۵

فصل نامه علمی - تخصصی عصرآدینه

سال نهم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۵

شاخصه های هنرزمینه ساز (موعودگرای اسلامی)

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

چکیده

هنرزمینه ساز (موعودگرای اسلامی) به عنوان هنری نوظهور اهمیتی ویژه دارد؛ هرچند که امروزه چندان اثر هنری را برای آن نمی توان برشمرد. این هنر به ترسیم آینده روشن و گذراز وضع کنونی می پردازد و برپایه مبانی دینی بنا شده است. رسالت آن ایجاد حرکت در جامعه فعلی برای رسیدن به جامعه منتظر است. هنرزمینه ساز در برابر برخی مکاتب هنری قرار می گیرد؛ مانند: فوتوریسم، پست مدرنیسم، رمانتیسم، رئالیسم، سوررئالیسم و به ویژه هنر موعودگرای غرب و مجموعه های آخرالزمانی.

در این پژوهش، پس از تعریف هنرزمینه ساز، شاخصه های این هنریان شده است که عبارتند از: نقد وضعیت موجود، ترسیم آینده روشن، حقیقت نمایی معطوف به نجات، تأکید توأمان بر زیبایی انفسی و آفاقی (معنوی و حسی)، نجات مبتنی بر دین و توجه به شرایط ظهور.

واژگان کلیدی

هنرزمینه ساز، هنر موعودگرا، شاخصه های هنرزمینه ساز، شاخصه های هنر موعودگرای اسلامی.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (razireshkevari@gmail.com).

دنیای کنونی، دنیای ارتباطات است. یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی، هنر است. مسلمانان باید از این ظرفیت، جهت رسیدن به اهداف اسلامی بهره‌برداری کنند. در قرآن و روایات، آینده جهان ترسیم شده است.^۱ هنر، در به تصویر کشاندن آینده توانایی ویژه‌ای دارد. هنر با استفاده از مبانی اسلامی می‌تواند جامعه را به سوی آینده مطلوب، آینده‌ای که پیامبران به آن نوید داده‌اند، سوق دهد و جامعه کنونی را به سوی جامعه منتظر ارتقا بخشد. هنر زمینه‌ساز در جهت این هدف شکل می‌گیرد تا با نقد وضعیت موجود، ترسیم آینده روشن، جامعه اسلامی را به حرکت وادار کند و زمینه‌های ظهور را فراهم آورد. در این پژوهش، می‌کوشیم تا هنر زمینه‌ساز و ویژگی‌های آن را بیان کنیم. پیشینه: تاکنون مقاله یا کتابی درباره شاخصه‌های هنر زمینه‌ساز یافت نشد؛ چرا که این موضوع بسیار تازه است.

هدف از تحقیق: هنر زمینه‌ساز مفهومی جدید در هنر است. از این رو، نیازمند بررسی است. این هنر باید از دیگر هنرها به ویژه هنر موعودگرایی غربی متمایز گردد. ضرورت تحقیق: نبود پژوهش در این عرصه، تحقیق پیرامون این مفهوم را ضروری می‌سازد. هم‌چنین از مهم‌ترین وظایف منتظران، زمینه‌سازی برای ظهور است. یکی از بهترین ابزارهای زمینه‌سازی در زمان کنونی هنر است. از این رو باید هنر زمینه‌ساز و شاخصه‌های آن را شناخت تا از آن در جهت ایجاد شرایط ظهور بهره گرفت.

پرسش اصلی: ویژگی‌ها و شاخصه‌های هنر زمینه‌ساز چیست؟

پرسش‌های فرعی: هنر زمینه‌ساز چیست؟

هنر زمینه‌ساز چگونه وضعیت موجود را نقد و آینده را ترسیم می‌کند؟

تفاوت هنر زمینه‌ساز با سایر هنرها مخصوصاً هنر موعودگرایی غربی چیست؟

حقیقت و دین در هنر زمینه‌ساز چه جایگاهی دارد؟

در هنر زمینه‌ساز، زیبایی و تعالی چگونه ترسیم می‌شود؟

فرضیه: هنر زمینه‌ساز ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر هنرها ممتاز می‌گرداند از جمله:

نقد وضعیت موجود، توصیف آینده روشن، حقیقت‌گرایی، تأکید بر نقش دین، توجه

۱. همانند آن‌که: «وارثان زمین صالحان اند» (انبیاء: ۱۰۵)؛ «مستضعفان رهبران آینده جهان اند» (قصص: ۵).

ویژه به شرایط ظهور و...

تعریف هنر

هنر، یکی از مفاهیم نظری است که در عین سادگی پیچیدگی معنایی دارد؛ از این رو نیازمند تعریف است. در این میان، *ویگنشتاین* می‌گوید یک واژه می‌تواند نقش خود را به خوبی ایفا کند، بدون آن‌که تعریفی از آن ارائه شود (هنفلینگ، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲). اما برای جلوگیری از برداشت‌های مختلف ذهنی و در پی آن آراء گوناگون نظری، نیازمند تعریف هنر هستیم.

سه نظریه مهم در هنر ارائه شده که عبارتند از: نظریه بازنمایی (تقلید از طبیعت) (همو: ۹) ^۱ نظریه فرانمایی (بیان احساس و عاطفه) (همو) ^۲ و نظریه فرمالیسم (تأکید بر فرم و شکل) (همو) ^۳ به دلیل رعایت اختصار در این مقاله، تنها برداشت خود را از تعریف بیان می‌کنیم و بحث مفصل را وا می‌گذاریم. ^۴

هنر، درک عاطفی از حقیقت و بیان خلاقانه و زیبایی‌شناسانه آن در قالب اثر برای ایجاد حرکت و تکامل است.

در این تعریف، به چند نکته اشاره شده است: حقیقت هنر، ظهور هنری، اثر هنری، ابزار هنری، روش هنری و غایت هنر. اکنون به توضیح اجمالی پیرامون این چند نکته می‌پردازیم:

۱. حقیقت هنر: هنر امری درونی است و از نوع درک و شناخت است. شناخت سه قسم است: حسی، عقلی و عاطفی. از درک حسی، علم تجربی حاصل می‌شود. فلسفه بر درک عقلی پایه‌ریزی شده و هنر درک عاطفی از حقیقت است؛ درکی که بر پایه الهام و شهود است. هنرمند با بهره‌گیری از قوه خیال به شناخت می‌پردازد، در حالی که فیلسوف با

۱. این تعریف کهن‌ترین تعریف هنر و مبتنی بر نگرش افلاطون و ارسطو از هنر است. فیلسوفان متأخر، نظریه تقلید را نظریه بازنمایی نامیده‌اند.

۲. این تعریف در آغاز قرن بیستم پرورش یافت و هنر، احساس یک عاطفه و ابزار آن به گونه‌ای که در مخاطب احساس زیباشناسانه ایجاد شود، نامیده شد. نمایندگان این نظریه تولستوی، کروچه و کالینگوود می‌باشند و رک: دانشنامه زیباشناسی، ویراسته بريس گات، دومینیک مک‌آیور لوپس، ص ۹۴-۹۵

۳. در این تلقی، گوهر هنر در فرم آن یافت می‌شود. ادوارد هانسلیک، کلاویل، راجر فرای از مؤسسان این نظریه‌اند.

۴. نگارنده در مقاله دیگری به نام «درنگی بر تعاریف هنر» این تعاریف را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله در حال آماده سازی برای چاپ است.

عقل و دانشمند با حس به شناخت حقایق اهتمام می‌ورزند؛ پس نوع درک هنر، متمایز از درک عقلی و حسی است.

۲. **ظهور هنر:** هنر به عنوان امر درونی نیاز به بیان دارد تا ظهور یابد. بیان چند نوع است: بیان حسی، عقلانی و زیباشناسانه. در علوم تجربی، امور محسوس تجربه و بیان می‌شود. علوم عقلی با بیان عقلانی (برهان، جدول و...) و استدلالی به تبیین اشیاء می‌پردازد، اما در هنر، حقایق درک شده به وسیله قوه خیال با تصویرگری بیان می‌شود.

۳. **فرآورده هنر:** هنر در قالب اثر هنری به نمایش درمی‌آید. فرآورده هنر در قالب گفتار، نوشتار و رفتار ارائه می‌گردد.

۴. **هنرهای زیبا:** معماری، نقاشی، خطاطی، سینما و... قالب‌ها و فرم‌های هنری‌اند.

۵. **ابزار هنر:** هنر با ابزار خیال به درک حقیقت نائل می‌شود. در حالی که در علوم تجربی از ابزار حس و در علوم عقلی از ابزار عقل استفاده می‌شود.

۶. **روش هنری:** در هنر برای رسیدن به اثر از روش خلاقیت استفاده می‌شود. خلاقیت، فرایند به ظهور رساندن چیزی از خفا و باطن به ظهور است. هنرمند با خلاقیت است که درک هنری خود را پردازش کرده و به ظهور می‌رساند.

۷. **غایت هنر:** نظریات گوناگونی در غایت هنر وجود دارد. برخی هدف از هنر را برانگیختن عواطف دانسته‌اند، عده‌ای انتقال پیام را هدف هنر شمرده‌اند. بعضی رسالت هنر را به شگفتی در آوردن مخاطب می‌دانند. برخی دیگر ضربه وارد کردن به مخاطب را از اهداف هنر برمی‌شمارند.

غایت هنر را می‌توان «حرکت» نامید؛ حرکت به سوی تعالی و کمال، ساختن دنیای مطلوب و...

پس از تعریف هنر، لازم است زمینه‌سازی و هنر زمینه‌ساز تعریف گردد.

تعریف زمینه‌سازی ظهور

زمینه‌سازی ظهور، جهت‌دهی باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فردی و اجتماعی در راستای ایجاد شرایط ظهور است.^۱

۱. زمینه، اعم از شرط است و به هر مقدمه‌چینی و تمهیدی گفته می‌شود. در نتیجه زمینه‌سازی ظهور نیز اعم از ایجاد شرایط ظهور است. هرگاه ۳۱۳ یار ایجاد شود، شرط ظهور محقق شده و قبل از آن هر تلاشی برای یارسازی برای امام

بنابراین تعریف، باید سه سطح باورها، ارزش‌ها و هنجارها در جامعه کنونی ارتقا یابد تا اندازه‌ای که محوریت در جامعه، ایمان، تقوا، فضایل اخلاقی و عدالت گردد و خواست عمومی و جهانی برای ظهور منجی ایجاد شود.

زمینه‌سازی، به هر کوششی اطلاق می‌شود که در راستای فراهم‌سازی شرایط ظهور است. اگر وجود ۳۱۳ یار خاص و خواست عمومی را شرط ظهور بدانیم، به هر کوششی که در جهت تحقق این شرایط صورت می‌پذیرد، زمینه‌سازی می‌گوییم.

هنرزمینه‌ساز

هنرزمینه‌ساز دو رویکرد دارد: رویکرد عام و رویکرد خاص.

هنرزمینه‌ساز در رویکرد عام و فراملیتی، هنری است که زندگی مطلوب را ترسیم می‌کند و فرد و جامعه را برای گذر از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب در پرتو منجی به حرکت وامی‌دارد.

هنرزمینه‌ساز با رویکرد خاص و شیعی، هنری است که باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فردی و اجتماعی را در جهت ایجاد شرایط ظهور مهدی به تصویر می‌کشد و با تقویت معرفت و محبت به او، جامعه را به حرکت در این مسیر سوق می‌دهد.

هنرزمینه‌ساز، هنری است با دو جنبه آسمانی و زمینی؛ بُعد آسمانی آن گویای سنت الهی بر ظهور بهترین انسان که حامل والاترین معارف، معنویات و... از سوی خداست و بُعد زمینی آن، ایجاد حکومت توحیدی و عادلانه بر سراسر جهان است.

هنرزمینه‌ساز، به اعتبار خاستگاه، هنری است مهدوی و برآمده از آموزه مهدویت. آموزه مهدویت در هنرزمینه‌ساز، دو گونه تأثیر دارد:

تأثیر مستقیم: هرگاه در متن و فرم اثر هنری، منجی و مهدی علیه السلام حضور داشته باشد، وقایع دوران غیبت و ظهور به نمایش گذاشته شود و به وظایف خاص منتظران پرداخته شود، هنر، تأثیری مستقیم از آموزه مهدویت پذیرفته است.

تأثیر غیرمستقیم: گاه آموزه مهدویت به عنوان مبانی و غایت در اثر هنری تأثیر می‌گذارد؛ بدین معنا که هنرزمینه‌ساز بر اساس مبانی اعتقادی و مهدوی پایه‌ریزی می‌شود و هدف

زمان زمینه‌سازی نامیده می‌شود. زمینه‌سازی، فعالیت پیشینی برای تحقق شرایط ظهور است. هرگاه یک یار برای امام زمان علیه السلام ساخته شود، زمینه‌سازی است، اما ایجاد شرایط ظهور نیست.

از اثر هنری ایجاد حرکت و عبور از شرایط موجود به سوی شرایط مطلوب است. در این گونه تأثیر، هر چند از مهدی علیه السلام به طور مستقیم سخن به میان نمی آید، اما اثر هنری از مبانی و اهداف مهدوی تأثیر می پذیرد.

با توجه به تأثیر غیرمستقیم آموزه منجی گرایی و مهدویت بر اثر هنری می توان آثار هنری بیشتری را جزو هنر زمینه ساز به شمار آورد.

موضوع این هنر، زمینه سازی ظهور و هدف آن، ایجاد جامعه منتظر است. هنر دارای چهار عنصر است: هنرمند، اثر هنری، مخاطب و پیام. هنر زمینه ساز بنابر این چهار عنصر این گونه ترسیم می شود:

هنرمند زمینه ساز، آشنا به زمان است. کاستی های جامعه موجود را می شناسد. آنها را برجسته ساخته و به نمایش می گذارد و برای برون رفت از وضع موجود با ترسیم الگوها و توصیف آینده روشن جامعه را برای برپایی ظهور به حرکت وا می دارد.

اثر هنری زمینه ساز، اثری است که در محتوا و فرم، آینده گراست و نمایان گر گذر از وضعیت نامطلوب به سوی وضعیت مطلوب است. این هنر، زشتی های کنونی و زیبایی های ظهور را به تصویر می کشد تا مردم را از روزمرگی در آورد.

مخاطب هنر زمینه ساز، تمامی مردم جهان هستند. آنان که تشنه حقیقت اند؛ آنان که در پی معرفت ناب اند، آنان که وضعیت موجود را بر نمی تابند و به دنبال آینده روشن اند؛ شیفتگان منجی و مهدی علیه السلام، عدالت و صلح، امنیت و صفا و...

پیام هنر زمینه ساز، نماندن در زمان جاری و حرکت به سوی آینده عالی است، آمادگی همدلی و همراهی با منجی و مهدی علیه السلام است.

شاخصه های هنر زمینه ساز (موعودگرایی اسلامی)

هنر زمینه ساز ویژگی هایی^۱ دارد که آنها را از دیگر هنرها و مکاتب هنری جدا می کند. هر چند ممکن است به ظاهر عناصر مشترکی با برخی از هنرها داشته باشد.^۲

شاخصه های هنر زمینه ساز، مربوط به قید «زمینه سازی» است. این هنر به سبب در برداشتن رسالت زمینه سازی دارای ویژگی هایی است. اکنون به برخی از ویژگی های

۱. شاخص و شاخصه در لغت به معنای برجسته و متمایز است (انوری، ۱۳۸۱)

۲. این شاخصه ها مانعة الجمع نیستند در نتیجه تمامی این ویژگی ها با هم - به طور مجموعی - هنر زمینه ساز را می سازند.

مهم هنرزمینه ساز اشاره می کنیم:

شاخصه اول: نقد اثباتی و الاهیاتی وضعیت موجود (نقد امیدآفرین)

در یک تقسیم، هنر به دودسته تقسیم می شود:^۱

۱. هنراستا: هنری که از وضع موجود تبعیت می کند و از تفکرات، احساسات، آرمان ها و خواسته های عمومی و موجود در جامعه پیروی می نماید. هنراستا به واقعیت جاری در جامعه نظر دارد؛ از این رو در صدد حفظ وضع موجود است. نهایت تلاش چنین هنری، به تصویر کشیدن دردهای جامعه برای کاهش رنج عمومی مردم است. اما هرگز در اندیشه تغییر این وضعیت نیست.

۲. هنرپویا: هرگاه هنر، انسان را از «آن چه که هست» به سوی «آن چه باید» بکشاند، چنین هنری پویاست. پویندگی هنر، در ایجاد حرکت به سوی حیات واقعی انسان است. این هنر، با اتصال گذشته و حال به آینده، به جامعه حیات و امید می بخشد تا در بن بست وضع موجود نماند و گام بلندی برای اصلاح و حرکت به سوی وضع مطلوب بردارد. برخی گفته اند:

هنرمند می خواهد تا لحظه گذشته را بیافریند و به حال تداوم بخشد؛ از این رو هنرمند را شاید بتوان فاتح میدان مبارزه انسان با زمان دانست. از این جاست که یک اثر هنری، تبلور یک لحظه است؛ رابطه ای است میان گذشته و حال؛ پلی است بین تجربه فردی و جهانی. به مفهوم وسیع می توان اذعان داشت که یک نفر هنرمند پل خود را در درون ابدیت جهان ملموس می زند تا ارزش هایی را بیان کند که جهانی است و در این جاست که اثر هنری او نیز هر چه بیشتر پایا و جهانی می گردد (رید، ۱۳۶۷: ۱۵).

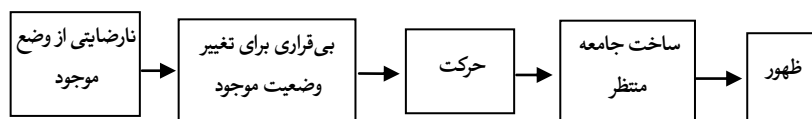
حق آن است که هنرمند می خواهد آینده را بیافریند، از حال گذر کند و آن را به آینده متصل نماید. اثر هنری، رابطه میان گذشته و حال با آینده است. پلی است برای رسیدن به آینده. در این میان، هنرزمینه ساز، هنری پایا و جهانی است؛ زیرا به آینده و ساخت جامعه آرمانی نظر دارد.

هنرزمینه ساز، هنری پویاست. بدین معنا که نمی گذارد آدمی در وضع موجود بماند و

۱. علامه جعفری این دو هنر را هنر پیرو و پیشرو می نامد. (جعفری، بی تا: ۱۶۹)

با آن اُخت گیرد. این هنرمی خواهد آن چه که نیست ولی می تواند باشد را ترسیم کند و با امکانات موجود دنیایی دیگر بیافریند؛ دنیایی پراز خیر و سعادت. چنین هنری به آدمی روش پرواز را می آموزد تا در قفس دنیای کنونی نماند و به سوی آن چه می تواند باشد و سزاوار زندگی انسان است سیر کند. یک اثر هنری (اعم از داستان، نمایش، شعر، فیلم و...) زمانی هنر زمینه ساز نامیده می شود که آدمی را از وضع موجود رها سازد و به سوی بهترین وضع بکشد. اثری که تنها احساس کوتاه این دنیایی برای سرگرمی، تفتن و تفریح ایجاد کند، ابتذال است نه هنر.

کارکرد هنر زمینه ساز، ابتدا نارضایتی و اعتراض است. سپس بی قراری و به دنبال آن، حرکت و جهش و در انتها ساخت جامعه منتظر است. (مدل شماره ۱)



مدل شماره ۱: فرایند نقد هنر زمینه ساز به وضعیت موجود تا تحقق ظهور

هنر زمینه ساز به نقد وضعیت موجود می پردازد، اما این نقد در برابر برخی از مکاتب هنری غرب است از جمله:

۱. رمانتیسم^۱ (اعتراض مرثیه سرا)

هنر رمانتیسم با تأکید بر کیفیت های احساسی و تخیلی، واکنشی در برابر چند جریان بود: کلاسیسیسم (اشرافی گری)، راسیونالیسم (خردگرایی عصر روشنفکری) و تجربه گرایی. رمانتیسم در بستر کلاسیسیسم رویید. باید گفت: در قرن ۱۸، هنر در خدمت اشراف زادگان و فئودال ها بود. از اواسط قرن ۱۸ طبقه برژوا و متوسط رشد یافت. هنرمندان رمانتیسم به اعتراض در برابر نابسامانی های ناشی از انقلاب صنعتی، فقر و استثمار قشرهای گوناگون مردم پرداختند.

هر چند این هنر به زمان خود معترض بود، اما اعتراضی اندوهناک و مرثیه سرا داشت. دومیه^۲ در نقاشی «واگن درجه سوم» و «زن رخت شور»، فرانسوا میله^۳ در نقاشی «بذرافشان»، «هیزم شکنان در زمستان» و «خوشه چینان» با رنگ و خطی محو و تیره، زندگی طبقات

1. Romanticism

۲. Honor Daumier برخی از آثار رئالیست ها نیز از این دست است.

3. F.millet

پایین جامعه را ترسیم کردند. دردمندی و غم خواری زیردستان در این هنر غالب است (مرزبان، ۱۳۷۳: ۱۹۳-۱۹۷؛ دیویس و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۰۹؛ لیتل، ۱۳۸۷). دومیه در تابلوی «قیام» توده‌های مردم را به اجتماع فرا می‌خواند، (دلاکروا، ۱۳۷۷) اما باز شماری اثر، تیره و تاریک است.

در هنرزمینه‌ساز، هنرمند به جامعه کنونی معترض است. ضعف‌های جامعه را نیز با دیده عقل و نه تنها احساس برجسته می‌کند، اما همانند رمانتیسم در این نقطه نمی‌ماند، بلکه این نقطه عزیمت در هنرزمینه‌سازست؛ زیرا پس از نمایش کاستی‌ها، در پی حرکت است و برای ایجاد حرکت، به توصیف آینده می‌پردازد و نور امید را در دل مردم روشن می‌گرداند تا جهانی جدید بسازند. به نظر می‌رسد رنگ در این اثر، روشن همراه با تالونور، زمینه سبز یا آبی است و گاه کمی تیره که در حال زوال است. این رنگ پردازی بارقه امید را در دل منتظران روشن می‌گرداند. خط‌ها در هنرزمینه‌ساز تیز، برآمده و گاه مکررند تا مردم را به حرکت وادارند.

۲. رئالیسم^۱ (بازنمایی حال)

رئالیسم، با اعتراض علنی در سال ۱۸۴۰ توسط *بالزاک* علیه رمانتیک آغاز شد. رئالیسم (واقع‌گرایی) در تاریخ هنر به معانی گوناگون به کار رفته و بیشتر در برابر ایده‌آلیسم (آرمان‌گرایی) به کار می‌رود. در مفهوم وسیع به معنای بازنمایی دقیق و عینی با تأکید بر زندگی معمولی یا فعالیت‌های روزمره آدمی است. در این مفهوم، اثر هنری زمانی رئالیستی خوانده می‌شد که مواد یا موضوعاتی که اثر از آن شکل گرفته، دقیقاً به همان گونه که موجودند و شناخته می‌شوند، نمایش داده می‌شد.

هنرمند در این مکتب، طبیعت، مظاهر آن و شئون انسان را با تمام زشتی‌ها و زیبایی‌هایش و بدون دخالت عواطف و احساسات، بازنمایی می‌کند.

رئالیسم اجتماعی، اوضاع اجتماعی و طبقاتی را با نگرشی انتقادی اما بیطرفانه و بدون آرمان‌گری به نمایش می‌گذاشت. پیشوای این مکتب *گوستاو کوریه* در نقاشی «پرده سنگ‌شکنان» پیام انتقاد آمیزش را با بی‌طرفی به نمایش درآورد. همچنین نقاشان آلمانی مانند *میتزل*^۲ واقعیات مشهود و روزمره جامعه و شرایط نامطلوب را با بیانی صریح

1. Realism
2. Menzel

ترسیم کردند (مرزبان، ۱۳۷۳: ۲۰۴-۲۰۶؛ چیلورز و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۹۰).

هنرزمینه ساز به بازنمایی جامعه و شرایط فعلی می پردازد. اما هنری روزمره نیست و در زمان حال نمی ماند، بلکه با نقد وضع موجود بر پایه عقل، پلی به سوی آینده می زند. هنرزمینه ساز، هنر حرکت به سوی آینده است، نه ماندن در زمان حال و تنها ترسیم بیطرفانه آن.

۳. سوررئالیسم^۱ (اعتراض وهم گرا)

سوررئالیسم در برابر رئالیسم است. این هنر با تأثیرپذیری از رمانتیسم به بیان احساس بی قید و بند و به دور از عقلانیت، اخلاق، باورهای دینی و قواعد هنری پرداخت. این هنر، بحران ها و آشفتگی های دوران مدرن را با عصیان گری و خیال پردازی و اوهام به نمایش گذاشت و فریاد اعتراض برناهماهنگی های تمدن جدید بود. در این هنر، رؤیا بر واقعیت برتری دارد؛ زیرا در عالم رؤیا همه چیز شدنی است (دیویس و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۸۱؛ بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۴۳).

هانس آرپ^۲، زندگی را در اعماق اشیا جست و جوی کرد، دگرگو^۳ با استفاده از سطوح هندسی غیرواقعی و سایه روشن های وهم آلود در پی آشکار کردن رموز و راز اشیاء و حس هراس انگیز و کابوس بود. همچنین هنرمندان دیگر مانند ماسون، خوان میرو... بر تخیلات نامتعارف در آثار خود تأکید داشتند (چیلورز و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۰۶-۱۰۹).

هنرزمینه ساز، هنر اعتراض و نقد وضعیت موجود است، اما نه نقدی وهم گونه و رؤیایی. هنرزمینه ساز مبتنی بر عقلانیت، اخلاق و دین است. پس نقد آن نیز بر پایه دین، عقل و اخلاق خواهد بود.

سوررئالیسم در بستر دادائیسم^۴ (اعتراض مخرب) رویید و جای آن را پرکرد و زبان گویای بسیاری از ویژگی های قرن بیستم شد. اصول آن، اصالت خیال و رؤیا، تداعی آزاد تصورات ضمیر ناخودآگاه و هزل بود. دستاورد آن نیز، ابهام و هذیان شد. اما هنر زمینه ساز به جای اعتراض وهم گونه در پی تغییر وضعیت موجود از طریق تحول روحی در

1. Surrealism

2. Arp

3. chrrico

۴. Dadaism. این مکتب به واسطه سرخوردگی ناشی از جنگ جهانی اول روی به ستیز علیه ارزش های رایج آورد و آن ها را به سخره گرفت. این هنر، هنری پرخاشگر و ویرانگرست. (چیلورز و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۷-۷۱)

افراد است که به تحول اجتماعی و سیاسی می‌انجامد. آن هم نه با رؤیایپردازی، بلکه با برانگیختن احساس از طریق معرفت‌دهی به حقایق هستی و آینده.

۴. پست مدرنیسم^۱ (انتقاد پوچ‌گرا)

هنر کلاسیک، بازتاب‌گرا، عینی، غیرشخصی و تکیه بر محتوا داشت. هنر مدرن در برابر هنر کلاسیک، شخصی، ذهنی، فرم‌گرا، نخبه‌گرا بود و با انقطاع از سنت رئالیسم در پی بازنمایی ساختار هنری به جای بازنمایی واقعیت بود. هنر پست مدرن با به چالش کشیدن ویژگی‌های هنر مدرن، سرازنسبیت‌گرایی، کثرت‌گرایی، سنت‌ستیزی، ناباوری به هرگونه فراروایت، نفی هرگونه نگرش کلی به هم‌پیوسته و جهان‌شمول درآورد. در یک نگاه، تاریخ تفکر غرب سه دوره داشت:

۱. پیشامدرن: در این دوره مردم به «مشیت الهی» اعتقاد داشتند و هستی را دارای مدیریت الهی و هدف خاص می‌دانستند. آگوستین (قرن ۴) نماینده این نظریه بود؛
۲. مدرن: در این دوره پیشرفت و عقل‌گرایی به جای مشیت الهی نشست و رسیدن به آرمان‌شهر نوید داده شد؛

۳. پسامدرن: در دوره پسامدرن عقل را ناکافی و نیازمند وحی می‌دانستند (عقل ناپسندگی) دوره مدرن، عقل‌بسند و دوران پست مدرن عقل‌ستیز یا عقل‌گریز شدند. در این دوران به جای عقلانیت مدرن بر احساس و غرایز تأکید می‌شود. پست مدرن، بازتاب بحران‌های معرفتی و اجتماعی مدرن و اعتراض به ناکامی‌ها و وعده‌های برآورده نشده بود.

پست مدرن با معماری در سال ۱۹۵۰ آغاز شد. معماری التقاطی و ترکیبی، جنکر، ویژگی ساختمان‌های پست مدرن را در التقاط‌گرایی، کثرت‌گرایی، ناهماهنگی مسخره‌آمیز، چند ارزشی و ضد و نقیض می‌داند.

آثار پست مدرن‌ها آکنده از ایهام، هزل، طنز، سفسطه، التقاط (ترکیب امور نو و کهنه) و... بود. آنان غالباً از روی شانس به خلق آثار هنری همچون نقاشی و آهنگ‌سازی می‌پرداختند. برای مثال در نقاشی، رنگ بر بوم می‌پاشیدند. در این آثار، بازی به جای

۱. Postmodern. در اینکه بین دو اصطلاح پست مدرنیته و پست مدرنیسم تفاوت است دو نظر است: برخی بین دو اصطلاح تفاوت گذاشته‌اند به اینکه پست مدرنیسم به منزله کاربرست پست مدرنیته در حیطه هنر است. و برخی دو اصطلاح را یکی دانسته‌اند. (هاثورن، ۱۳۷۹: ۳۸۵)

هدف، شانس به جای طرح، سطح به جای عمق و بی‌نظمی به جای تقارن نشست و به التقاط و کلاژ^۱ توجه ویژه شد.

اعتراض و عدم رضایت به وضعیت موجود در هنرپست مدرن نیز دیده می‌شود. اما تفاوت هنرزمینه‌ساز با هنرپست مدرن در این شاخصه، درمبانی و روش نقد است. هنرزمینه‌ساز مبتنی بر مبنای الهی-عقلی است. مبناهایی همچون خدامحوری، عقلانیت، واقع‌گرایی، اما مبنای هنرپست مدرن عبارتند از: انسان‌گرایی، نسبیت‌گرایی، کثرت‌گرایی، فردگرایی، رد فراروایت و...^۲

این دوهنر، در روش نقد نیز با هم تفاوت دارند. هنرپست مدرن با تکیه بر درون‌گروی و فرمالیسم روبه بازنمایی ساختار هنری-ذهنی می‌نماید. از این رو، به ابهام، ابهام، عدم قطعیت و تناقض می‌انجامد، اما هنرزمینه‌ساز با تکیه بر حقایق هستی به بازنمایی واقعیات می‌پردازد و بیشتر بر محتوا تکیه دارد تا فرم؛ از این رو، قطعیت و وضوح از ویژگی‌های آن است. با این وصف، نقد وضع موجود در هنرپست مدرن به پوچ‌گرایی می‌انجامد، اما نتیجه نقد هنرزمینه‌ساز، امید، حرکت و پویایی است.

هنرپست مدرن، هنری انتقادی است، اما اعتراض او نه برای یافتن یک راه‌حل، بلکه ناله‌هایی از سردرد و بازتاب نابه‌سامانی‌ها و بحران‌های دنیای متجدد است. آثار پست مدرن، نوعی انزوای مشترک است، نه پیوند ارتباط اجتماعی برای رسیدن به هدف. این هنر، برای گریز از دنیای مدرن به چندصدایی، بی‌هدفی، کنار آمدن با دنیا، تفریح و سرگرمی، بی‌محوری، ابتذال و کارنوال‌سازی^۳ روی آورد.

معماری پست مدرن، بازتاب روح پریشان انسان معاصر است. برج‌های عظیم، سرگیجه‌آورست و خانه‌ها و سوویت‌های آن، فضای مبهم و معلق، پوچی و فقدان مرکزیت را به نمایش می‌گذارد.

پرسش‌های اساسی این است که آیا چنین هنری قابلیت نجات بخشی دارد؟ با صدای رسا می‌توان فریاد زد: «نه»؛ زیرا پست مدرن‌ها، تنها پریشان حالی دنیای مدرن را

۱. آمیزش متنوع و متضاد.

۲. موسوی گیلانی برای هنر ۱۱ مبنا می‌شمارد: ساختارشکنی، بداهه، نوآوری، سرگرمی، زمان و مکان نامتعارف، مشخص نبودن کیفیت و پایان برنامه، هنرنمایی سیاسی و مذهبی، فرافکنی ضمیر ناخودآگاه، حذف فاصله نمایش و نمایشگر، حذف فاصله نمایش و واقعیت، شکستن مرز هنر و زندگی. (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۳۱۳-۳۲۸)

3. Carnivahisation

آشکار ساختند و از ارائه راه حل ناتوانند؛ زیرا عقلانیت و هدف‌مندی را کنار گذاشتند. هنرزمینه‌ساز، هنری جهانی و نویددهنده حاکمیت نظام واحد عادلانه است، اما هنر پست‌مدرن چنین ادعایی را بر نمی‌تابد؛ زیرا عصر پست‌مدرن، عصر کنار آمدن با دنیای کنونی و دست برداشتن از ادعاهای جهانی است.^۱ لیونار معتقدست کنار آمدن با روزگار، تنها با رها شدن از باورهای کلان ممکن است.

درمان‌پروخواننده «اعتراف جدید» از ویلیام بویر آخرین جمله قهرمان داستان به عنوان الگوی انسان پست‌مدرن این است:

این جا بر ساحل شنی ایستاده‌ام؛ نگران بر امواج خروشان دریا و آینده را انتظار می‌کشم. شعف سبک سرانه‌ای در سراپای وجودم احساس می‌کنم! به هر حال عصر، عصر تردیدها و نقصان‌هاست و به خود می‌گویم سرانجام با گردش آسمان و زمین کنار آمدی؟! (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۱۴۱)

هنرزمینه‌ساز با برخی نهضت‌های هنری. دیگر که در آنها به نوعی نقد و اعتراض دیده می‌شود نیز هم‌خوانی ندارد که به نام برخی از آنها اشاره می‌شود: ناتورالیسم، اکسپرسیونیسم، امپرسیونیسم، کوبیسم و...

شاخصه دوم: توصیف آینده روشن

یکی از رسالت‌های هنر توصیف است، اما نه توصیف گذشته و حال که مهم‌تر از آن دو، توصیف آینده است. گاه تصور می‌شود وظیفه هنر، توصیف زیبا از گذشته و حال است، در حالی که این گامی کوتاه از رسالت هنر است. جایگاه اصلی هنر، عبور از گذشته و حال برای ساختن آینده است و این هنرزمینه‌ساز است که به این رسالت جامه عمل می‌پوشاند.

در هنرزمینه‌ساز، هنرمند از «مشاهده جامعه موجود» که جامعه همراه با کاستی‌ها، جهل، ظلم و... است آغاز می‌کند و آن را به بهترین شکل به تصویر می‌کشد و چنان مخاطب را در جریان و بطن جامعه می‌کشد که خودش آن را لمس کند و روابط اجتماعی موجود را حس نماید.

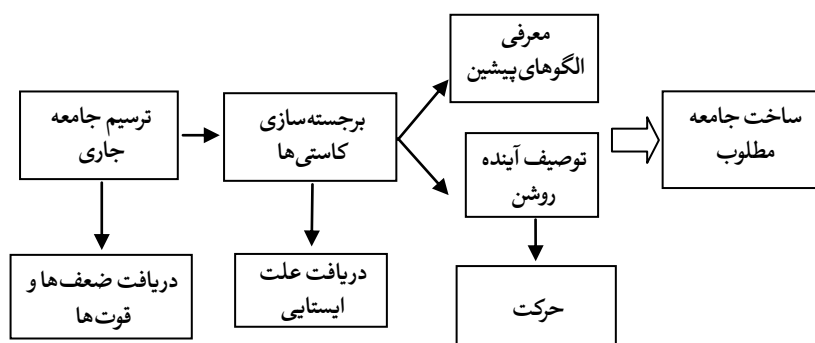
هنرزمینه‌ساز پس از به نمایش گذاشتن جامعه جاری با تمام قوت‌ها و ضعف‌هایش،

۱. جهانی شدن از منظر پست‌مدرن به معنای حضور همه گفتمان‌های متکثر و جهانی به عنوان ظرفی آکنده و پاره‌های بی‌پیوند و گریزنده از هم است نه مجموعه‌ای هدف‌مند و منتظم.

در گام بعدی مشکل جامعه را برجسته می‌کند و مخاطب را به علت ایستایی این جامعه، آگاه می‌سازد و او را به فکر وادار می‌کند که چرا جامعه دچار تکرار گشته است. پس به او نهیب می‌زند تا برخیزد و به حرکت افتد. حقیقت هنر در ترسیم محدودیت‌ها و ضعف‌های گذشته و راه‌یابی به راه حل برای برون رفت از وضع موجود است.

هنر زمینه‌ساز برای گذر از جامعه جاری به جامعه عالی، «الگو» معرفی می‌کند. الگویی که برآمده از بطن تاریخ است. این هنر، از یک سو با نمایش سرگذشت امت‌های پیشین، منجیانی را معرفی می‌کند که جامعه را به حرکت واداشتند. از سوی دیگر، با ترسیم آینده و دنیای پس از ظهور مردم را به حرکت وادار می‌دارد. (فرم شماره ۲) آری در این حرکت تاریخی، درک و خواست مردم برای تغییر، گام اول است و این هنرست که می‌تواند موج بیافریند، به جامعه روح بخشد و آن را زنده و آماده تغییر گرداند. در طول تاریخ، جوامعی که هنرمندان آگاه، پرتوان و متعهد داشته‌اند، راه به آینده را سریع‌تر یافته و مطمئن‌تر به سوی آن سیر کرده‌اند. یکی از مشکلات جامعه کنونی ما در سطح کشور و بین‌الملل، نبود چنین هنرمندانی است.

هرگاه هنر به ابتذال کشیده شود و رسالتش سرگرمی، تفریح، خبررسانی و... گردد، نمی‌تواند آینده‌ساز باشد. جایگاه هنرمند در چنین هنری، پرکردن اوقات فراغت و در بالاترین سطح، به نمایش گذاشتن مشکلات جامعه برای التیام بخشی به مردم است. این هنر هرگز نمی‌تواند سدهای موجود را بشکند و دنیایی جدید بسازد.



(فرم شماره ۲): فرایند گذر از جامعه جاری به جامعه مطلوب در هنر زمینه‌ساز

یکی از شاخصه‌های هنر زمینه‌ساز توصیف آینده روشن است. آینده از تعامل چهار مؤلفه پدید می‌آید:

- رویداد، روند، تصویر و اقدام؛

- رویداد، حرکت خاص جهت‌دار به سوی واقعیت است؛
- تصویر، چیزی است که مردم از آینده در ذهن خود می‌پرورانند؛
- اقدام، عمل و رفتاری است که براساس آن تصویرانجام می‌دهند (دی تور، ۱۳۷۸: ۱۰۳-۱۰۴).

هنرزمینه‌ساز، تصویری روشن از آینده پیش روی ما می‌گذارد. به تعبیر دیگر «تصویر امروزین از آینده» را نشان می‌دهد، تصویری که برای مخاطب معاصر قابل درک باشد. به گونه‌ای که بتواند با آن ارتباط برقرار کند، انسان معاصر را تشنه و شیفته آینده می‌کند. اگر *توین بی وهانتینگتون* با مفهوم «تمدن»، *مگل و فوکویاما* با مفهوم «روح تاریخ بشری» و *مک لوهان* با مفهوم «ارتباطات» می‌کوشند آینده را ترسیم کنند، هنرزمینه‌ساز با مفهوم «حجت، امامت و مهدویت» تصویری جدید از آینده ارائه می‌دهد؛ تصویری که دویژگی مهم دارد: توحید و عدالت.

هنرزمینه‌ساز با خبر دادن از رویدادی حتمی به نام «ظهور»، با روندی خاص به نام «تغییر» و اصلاح در باورها، ارزش‌ها و هنجارها و با تصویری روشن از آینده (جامعه پس از ظهور) به عنوان جامعه خدامحور و عدالت‌گستر، ذائقه مردم را از تلخی‌ها به شیرینی‌ها و دیده آنان را از تاریکی به روشنی «مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷) تغییر می‌دهد و آنان را به اقدام برای چنین تغییری فرا می‌خواند.

شاخصه توصیف آینده روشن، هنرزمینه‌ساز را در برابر هنرهایی از جمله فوتوریسم و موعودگرایی قرار می‌دهد.

۱. فوتوریسم^۱ (آینده‌گرایی مدرن)

فوتوریست‌ها در تلاش برای رهانیدن بشر از بارِ توان فرسای گذشته تاریخی‌اش بودند. آنان آینده‌ای مدرن را برای بشر ترسیم کردند که در آن ماشین، سرعت و خشونت جایگاهی ویژه داشت. این مکتب با انکار کامل ارزش‌های گذشته، به وضع ارزش‌های جدید و مدرن روی آورد. مضمون اصلی این جنبش، پویایی و تحرک بود. هنرمندان فوتوریست، الهامات خود را از موضوع‌های تکنولوژیک دوران جدید می‌گرفتند. هدف عمده آثار فوتوریستی، نمایش حرکت، تغییر و دگرگونی بود که پیشرفت و ترقی را نشان

1. Futurism

می‌داد. آنان با استفاده از تکنیک مقارنه و تکرار تصاویر، رنگ‌های روشن و فرم‌های شفاف، حس حرکت را در مخاطب ایجاد می‌کردند.

نقاشان فوتوریست نظیر اومبرتو بوتچونی،^۱ کارلو کارا،^۲ جیاکومو بالّا^۳ جینوسورینی^۴ دنیای جدید و مدرن را به تصویر کشیدند (چیلورز و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۳).

هنر فوتوریسم با ترسیم دنیای مدرن، تکنولوژی و توسعه، در پی توصیف آینده مترقی برای بشریت بود. اما این آینده سودای ماشینسم، آزادی لجام‌گسیخته، توسعه و پیشرفت ناموزن را در سر می‌پروراند. هنرزمینه‌ساز با مقدم داشتن معنویت بر امور مادی، عدالت بر آزادی، آرامش بر آسایش، دنیای صنعتی مدرن را به چالش می‌کشد و آینده‌ای بسیار زیبا و پرازخیر را به بشریت نوید می‌دهد.

۲. هنر موعودگرای غربی^۵

هنری که بر اساس آموزه‌های متون مقدس و غالباً با روی کرد به آینده و نجات بشریت شکل گیرد را «هنر موعودگرا» می‌نامیم. هنر موعودگرای غربی بر اساس آموزه‌های تورات و انجیل، به ویژه پیش‌گویی‌های یوحنا شکل گرفت و به ترسیم آینده پرداخت.

هنر موعودگرای غربی دو روی کرد دارد: در یک روی کرد، هنر موعودگرا، آینده‌نگر، مثبت‌اندیش و معنویت‌گراست.^۶ در روی کرد دیگر، هنر موعودگرای غرب در برابر ادبیات آخرالزمانی مسلمانان است. نگاه غالب و کثرت آثار هنری مربوط به روی کرد دوم است؛ از این رو، در این مقاله، مراد از هنر موعودگرای غربی، روی کرد دوم خواهد بود.

در شعر می‌توان تی. اس. الیوت را نام برد که با توجه به آموزه‌های کتاب مقدس، با زبان مکاشفه همراه با تمثیل، جهان با خدا و بی‌خدا را به تصویر کشید.^۷

مجموعه‌های آخرالزمانی، یکی از مهم‌ترین تولیدات هنر موعودگرای غرب است که به برخی اشاره می‌کنیم:

1. Umberto Boccioni

2. Carlo Carra

3. Giacomo Balla

4. Gina Severini

5. Messianism Art, Promised art

۶. مثلاً Apocalypse را می‌توان از این دسته دانست که جنگ، با آمدن شخصی همراه با صلیب پایان می‌پذیرد.

۷. در دو کتاب سرزمین هرز (the Waste Land) و چهار کوارتت (Four Quartets) مجموعه‌ای از اشعار موعودگرایی یافت می‌شود. (کوک، ۱۳۸۸: ۶۷-۷۹)

«بازماندگان»^۱ مجموعه‌ای است که براساس تفسیر قرن بیستمی از انجیل، (انجیل: نامه اول پولس به اهالی تسالونیک) وضعیت گروه‌های گوناگون اجتماعی و مؤمنان را هنگام ظهور مسیح بیان می‌کند. هنگامی که مسیح به زمین بازمی‌گردد تا بشریت را نجات دهد، مردم دودسته می‌شوند: کسانی که از او پیروی می‌کنند، بازماندگانی اند که به ابرها برده می‌شوند تا با مسیح دیدار کنند و آنان که از وی روی می‌گردانند و به دجال می‌پیوندند از نجات بازمانده و گرفتار عقوبت می‌شوند. در این مجموعه، جامعه‌ای نشان داده شده که در آن، سازمان‌های بین‌المللی و کلیسا در خدمت حکومت شر و دجال هستند. تروریسم، ملی‌گرایی و آرماگدون اتمی از تهدیدات آن جامعه است.

بازماندگان در قالب چهار محصول فرهنگی: کتاب، سریال، فیلم سینمایی و بازی رایانه‌ای تولید شد. این کتاب بیش از ۶۳ میلیون نسخه در حداقل ۳۷ کشور با ۳۳ زبان عرضه شد (کوثری، ۱۳۹۰: ۱۰۰-۱۰۹).

درام‌های آخرالزمانی مانند «وقتی ما مردگان سربر آوریم» نوشته هنریک ایبسن، «پایان بازی» اثر ساموئل بکت، «دانوب» اثر ماریا ایرته فورنس، «خیلی دور»، نوشته کاشنروکاریل چرچیل و...، تصویر سیاهی از پایان تاریخ به نمایش گذاشته‌اند.

مجموعه‌های آخرالزمانی در پی القای چند نکته مهم هستند:

۱. منجی جهانی، شخصیتی انسانی یا فراانسانی، خیالی و افسانه‌ای است؛
۲. تقدس‌زدایی از منجی، منجی، انسانی غیر مقدس است و دین تأثیری در نجات ندارد؛
۳. منجی بودن امپراتوری آمریکایی، صنعت آخرالزمانی، آینده تاریخ را با پیروی از امپراتوری لیبرالیسم، معنا بخش دانسته و نجات را با تمدن غربی - آمریکایی معنا می‌کند؛

۴. تأکید بر پایان‌بندی آمریکایی به جای پایان تاریخ دینی و بازگشت مسیح.

مجموعه فیلم‌های موجودات فضایی،^۲ سوپرمن،^۳ کتاب الی آمریکا را منجی بشریت معرفی می‌کنند و فیلم‌های ۳۰۰، شبی با پادشاه^۴ اسکندر^۵ پادشاه

1. the Left Behind
2. Aliens
3. the Book Of eli
4. On Night With the King
5. Alexander

ایران^۱ کشتی گیر^۲ بر برتری فرهنگی غرب تأکید دارند. برخی دیگر مانند *خانه ای از شن و مه*^۳، *پرسپولیس*^۴ *کرش*^۵ و *میهمانان هتل آسترویا*^۶ این آموزه را تلقین می کنند که ملت های دیگر نمی توانند منجی شوند و بالاخره فیلم های *روزاستقلال*^۷، *هنکاک*^۸، *کتاب الی* و ۲۰۱۲ منجی را با قدرت ماورایی به تصویر می کشند (عبداللهیان، ۱۳۹۰: ۵-۱۸).

هنرموودگرای غربی، هر چند به توصیف آینده می پردازد، اما در این توصیف بر آن است تا از موعود بر تقدس زدایی کند. در این هنر، هر چند به متون دینی استناد می شود، اما این استناد بیشتر بر پایه مکاشفه و تفسیر خاص و قرن بیستمی از متون دینی است؛ نتیجه چنین نگاهی، فاصله گرفتن از ترسیم دینی از نجات و معرفی منجی افسانه ای، خیالی، فرا انسانی و نجات بخشی مکاتب غربی و در رأس آن ها لیبرالیسم آمریکایی است. این امر در هنر سینما چشم گیر تر است.

اما هنر زمینه ساز با تکیه بر متون دینی و تفسیر درون دینی از آن، به آن چه در منابع دینی آمده پای بند است و می کوشد واقعیت برآمده از آن ها را ترسیم کند. این هنر از قوه خیال بهره می گیرد، ولی هیچ گاه به تصویر خلاف واقع نمی پردازد. هنر زمینه ساز، هنر دینی مقدس است و بر نجات مبتنی بر دین تأکید دارد. در نتیجه، منجی ای که تصویر می کند واقعی، انسانی، اخلاقی و حامل پیام توحید، معنویت و عدالت است.

اثر استاد فرشچیان در تابلوی «او خواهد آمد» از هنرهای زمینه ساز است. این هنرمند مینیاتورست، به زیبایی ظهور را نشان می دهد. دال مرکزی^۹ در این نقاشی، ظهور است و فضای گفتمان،^{۱۰} عبور از تاریکی قبل از ظهور به سوی روشنایی زمان ظهور است. او با تیره کردن فضا و نور اطراف قدم های امام زمان و نیز پس زمینه آبی، به خوبی توانسته این فضا را ترسیم نماید.

شاخصه سوم: حقیقت نمایی معطوف به نجات

حقیقت معانی گوناگونی دارد:

1. Prince Of Persia
2. the wrestler
3. House Of Sand And Fog
4. Perspolis
5. Crash
6. Guests Of Hotel Astoria
7. Independence Day
8. Hancock
9. Nodal Point
10. Field Of Discursivity

۱. حقیقت به معنای تجلی و ظهور، که این معنا در عرفان مورد نظرست؛

۲. حقیقت به معنای وجود، که در فلسفه و کلام بیشترین معنا کاربرد دارد. هنر زمینه‌ساز، هم حاکی از حقایق این عالم است و از وجود منجی به عنوان موجودی حقیقی سخن می‌گوید و هم از حقیقتی پنهان پرده برمی‌دارد و می‌کوشد با تصویرسازی، بدان ظهور بخشد.

ظهور حقیقت در فلسفه و کلام بر پایه عقل است، ولی ظهور حقیقت در هنر بیشتر مبتنی بر خیال و صور خیالی است و این وجه، فارق میان «تحقق حقیقت» در هنر با دیگر علوم است.

آدمی دارای حداقل چهارگونه ادراک است: ادراک حسی، خیالی، وهمی و عقلی. انسان به وسیله حواس پنج‌گانه (حواس ظاهری) امور جزئی حسی حاضر را درک می‌کند. به وسیله قوه خیال امور جزئی غایب از حواس را درک می‌نماید. ادراک معانی جزئی غیرمحمسوس توسط وهم حاصل می‌شود و مفاهیم کلی با عقل درک می‌شوند.

خیال دو گونه است: خیال درباره محسوس و خیال درباره مبادی عالی. هرگاه قوه خیال صورت‌های محسوس گرد آمده در حس مشترک را منقش سازد، نفس، به دنیا و امور فانی توجه می‌کند. چنین نفسی را نفس اماره نامند، اما اگر خیال، صور حقایق عوالم معنوی و مثال را باز تابد، نفس، متوجه عوالم روحانی می‌شود. چنین نفسی را نفس مطمئنه گویند.

از این دو گونه خیال، دو نوع هنر برمی‌خیزد: هنر حقیقی و فرامادی، هنر محسوس و مادی، نماینده هنرمادی، هنر استتیک^۱ غربی است. در این هنر^۲، انسان، انانیت و دنیا اصالت می‌یابد. اما در هنر فرامادی تمام موجودات نشانگر پروردگارند (ریخته گران، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۲۰).

هنر زمینه‌ساز، هنری فرامادی است. این هنر، «تجلی معقول در دستگاه خیال با خروجی جمال محسوس است»؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲) بدین معنا که قوه خیال هنرمند پس از آن که مواد خام را از حس گرفت، باید بر اساس مبانی عقلی و دینی به تخیل پردازد و بدین‌گونه تخیل خود را پرورش عقلانی و دینی دهد؛ در نتیجه، هنر

1. Aesthetic
2. Art

زمینه ساز ریشه عقلی و دلیل قرآنی و روایی دارد. هنری که بخش وهم و خیال را در حوزه اندیشه و بخش شهوت و غضب را در حوزه انگیزه راضی کند، هنر زمینه ساز نیست و سر از سینمای غالب یک قرن اخیر درمی آورد (همو).

ویژگی حقیقت نمایی، هنر زمینه ساز را در برابر تمامی یا غالب مکتب های هنر غربی قرار می دهد؛ زیرا در هنر زمینه ساز خیال، درباره مبادی عالی است و نفس متوجه عوالم روحانی است و هنر از نفس مطمئنه سرچشمه می گیرد، اما در هنر محسوس و استتیک غربی، هنر، درباره حس و دنیای فانی است و از نفس اماره نشأت می گیرد. در نتیجه محوریت در این هنر، با خیال انسان است نه حقایق هستی.

هنرمند زمینه ساز، از خیال بهره می گیرد، اما خیالی که ریشه در واقع دارد. او خیال بافی نمی کند، بلکه بر اساس حقایق به خیال می پردازد. آن هم «خیال ابداعی»، یعنی حقایق عقلی و دینی را می پروراند؛ زیرا آن حقایق تا از کانال خیال عبور نکنند، اثر هنری نامیده نمی شود.

هنر زمینه ساز بر پایه متون دینی بنیان پذیرفته است. پایه این هنر، بر آموزه های قرآن و روایات استوار است. این هنر در پی ترسیم و ترغیب جوامع به حقایق این عالم است؛ حقایقی که متون دینی از آن گزارش داده و با عقل نیز سازگارند. حقایقی همانند ظهور منجی، حکومت صالحان و عدالت فراگیر.

شاخصه چهارم: تأکید توأمان بر زیبایی انفسی و آفاقی (معنوی و حسی)

تعریف واقعی از زیبایی بسیار سخت است. فیثاغورثیان، افلاطون، ارسطو، رواقیان و فلوطین، اصول زیبایی را بررسی کرده اند. آنان گاه زیبایی را با تناسب، مفید بودن و خیر یکی دانسته و گاه نفی کرده اند (افلاطون، ۱۳۶۷: ج ۲، ۵۷۶ و ج ۴، ۱۸۸؛ کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۱۰؛ هاسپرس، ۱۳۶۷: ۲۱۹؛ اکو، ۱۳۸۱).

زیبایی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان بیشتر به معنای خیر و کمال است. آنان زیبایی را به حسی و معنوی تقسیم می کنند. درک زیبایی حسی توسط بصر ظاهری و درک زیبایی معنوی به وسیله بصیرت باطنی است (جاحظ، بی تا: ج ۴، ۱۵۰؛ غزالی، بی تا: ج ۴، ۲۵۴؛ ابن سینا، ۱۹۵۳: فصل ۵). هر کس بصیرت باطنی اش بر بصر ظاهری اش غلبه یابد، علاقه او به زیبایی باطنی بیشتر است (غزالی، بی تا: ج ۴، ۲۵۷).

خدا در قرآن از دو گونه زیبایی نام می برد و آن ها را آیات آفاقی و انفسی می نامد

(فصلت: ۵۳) و در آیات دیگر آن زیبایی‌ها را می‌شمارد. آیات یاد شده را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

- زیبایی‌های محسوس مربوط به جهان و انسان: ستارگان زینت آسمان‌ها (صافات: ۶) و گیاهان زینت زمین (حج: ۵) هستند. آفرینش (تین: ۴) و صورت‌گری انسان (تغابن: ۳) زیبا چنان‌که مال و فرزندان زیور زندگی (کهف: ۴۶) دنیا هستند.

- زیبایی‌های غیر محسوس شامل ایمان، اخلاق و رفتار: ایمان، زینت قلب است (حجرات: ۷۰) اخلاق پسندیده- مانند صفح- زیور آدمی است (حجر: ۸۵). شکیبایی و دوری از رفتارهای ناپسند، زیباست (مزل: ۱۰).

جهان سراسر تجلی الهی است. وقتی خدا نور و جمیل^۱ بود، ظهورات او نیز زیبا هستند؛ زیرا فعل الهی‌اند و فعل خدا زیباست. پس زیبایی در کل هستی جریان دارد.^۲

ما در پیاله، عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

اصول زیبایی عبارتند از: نظم، تألیف و اعتدال (ابن سینا، ۱۹۵۳: فصل ۵؛ ربیعی، ۱۳۹۰). برخی هدف‌مندی را نیز از اصول زیبایی شمرده‌اند (صفایی، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

در چیستی زیبایی بحث زیاد است، اما می‌توان گفت زیبایی امری دو قطبی است: در قطب برون ذاتی، زیبایی عبارت است از نمودهای عینی خوشایند و مورد پسند ذهن که ذهن در آن نقشی جز منعکس ساختن ندارد و در قطب درون ذاتی عبارت است از دریافت ذهنی از پدیده‌های عینی، به گونه‌ای که اگر آدمی از چنین ذهن و استعداد روانی بهره‌مند نباشد، چنین زیبایی وجود ندارد (جعفری، بی‌تا: ۵۲). گاه از این دو نوع زیبایی به زیبایی طبیعی و زیبایی انسانی و هنری تعبیر می‌شود.

براین اساس، دو نظریه عینیت گرا و ذهنیت گرا شکل گرفت. غالب دانشمندان می‌گویند خاصیتی در اشیاء هست (نظم، تناسب، اعتدال و...) که آن را زیبا می‌کند. در نتیجه زیبایی در خود شی است نه در ارتباط ذهنی مخاطب با شی (نظریه عینیت گرا). پس «وجود در بهترین صورت ممکن» را «زیبایی» می‌نامیم. «بهترین صورت ممکن» در امور جسمانی، نظم اعتدال و تألیف است و در امور غیر جسمانی، عدم نقص وجودی است، اما برخی از دانشمندان مانند هیوم معتقدند زیبایی چیزی است که در ذهن

۱. ان الله جمیل و یحب الجمال.

۲. الذی احسن کل شی خلقه.

مشاهده گرو وجود دارد، نه در خارج (نظریه ذهنیت گرا).

زیبایی شناسان دوره کلاسیک، مدرن و حتی پست مدرن، بر تمایز زیبایی هنری از زیبایی طبیعی تأکید داشتند. کانت، تفاوت زیبایی هنری و طبیعی را در امکان بیان گری می دانست. زیبایی یک چیز، زیبایی طبیعی است، ولی بیان زیبایی یک چیز، زیبایی هنری است (کانت، ۱۳۸۳: قطعه ۴۸؛ احمدی، ۱۳۷۴: ۸۹). هگل، موضوع علم زیبایی شناسی را زیبایی هنری می دانست و زیبای هنری را والاتراز زیبایی طبیعی می شمرد؛ چرا که در آن خلاقیت انسانی به کار رفته و روح سوپزکتیوانسانی آن را ساخته است (احمدی، ۱۳۷۴: ۹۹).

در زیبایی شناسی حسی، توجه به «شی» به عنوان «پدیده طبیعی» است، اما در زیبایی شناسی هنری، توجه به «اثر» است. تفکیک میان شی و اثر بسیار مهم است؛ زیرا در اثر هنری، اشاره به چیز نهفته ای است که با زبان اشاره و به تعبیر هایدگر، حیثیت تمثیلی^۱ می توان به آن دست یافت (ریخته گران، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

هنر زمینه ساز بر زیبایی شناسی انسانی تأکید می کند، اما در زیبایی حسی نمی ماند و با برجسته سازی زیبایی های معنوی و انسانی منجی، امام عصر و زیبایی دوران پس از ظهور، عشق او را در دل ها ایجاد و افزون می گرداند.

این هنر با به نمایش گذاشتن سیرت و اخلاقی امام مهدی و یاران ویژه او، جامعه را به سوی جامعه منتظر فرا می خواند. جامعه ای که در آن مردم به مرتبه بالایی از معرفت، معنویت، اخلاق و رفتار الهی- انسانی رسیده اند و به خوبی ها عشق می ورزند؛ عشق حقیقی به خدا و عشق مجازی به امام.^۲ چنین جامعه ای که سرشار از عشق به امام و هدف اوست، می تواند پایه پای امام حرکت کند و جهان را پر از زیبایی معنوی و حسی، توحید، معنویت، عدل و انصاف نماید.

هنر غربی، بیشتر آدمی را به جسمش تقلیل می دهد و به زیبایی حسی پرداخته است. سبک باروک در دوران رنسانس، هنر و مجسمه سازی گوتیک متأخر تا پاپ و متال،

1. Allegoric

۲. خواجه نصیرالدین طوسی عشق را به حقیقی و مجازی تقسیم می کند. سپس عشق مجازی را در نفسانی و حیوانی دسته بندی می کند. عشق حقیقی، در رابطه انسان با خدا و عشق مجازی در رابطه دوا انسان است. در عشق نفسانی بیشتر توجه به سیرت و اخلاقیات معشوق است؛ چه اینکه عشق حیوانی معطوف به زیبایی جسمی و صورت معشوق است. (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۸۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ج ۷، ۱۸۰-۱۸۴)

همگی هنرناسوتی و شهوانی‌اند. حتی شعر معاصر نیز از زیبایی حقیقی بی بهره است؛ زیرا ارواح شاعران غالباً از خلوص و صداقت تهی است و تنها در جست و جوی ساخت تصنعی الفاظ، همانند یک جواهر سازند.

اما برای هنرمند زمینه‌ساز، داشتن لطافت روح، مسئولیت‌پذیری، انقلاب روحانی و جوشش و حرکت شرط اول است. هنرمند زمینه‌ساز، کانون توجهش به زیبایی معنوی است و زیبایی‌های حسی، ابزاری است برای تجلی زیبایی معنوی.

شاخصه پنجم: تأکید بر نقش دین برای رسیدن به صلح و عدالت (نجات مبتنی بر دین)

از منظر اسلام، همه زندگی مسلمانان باید بر اساس آموزه‌های دینی - عقلانی باشد و رنگ و بوی عبادت و ذکر خدا دهد. دین، هم در زندگی فردی نقش دارد و موجب کمال فردی می‌شود و هم در زندگی اجتماعی مؤثر است و به حیات اجتماعی رنگ الهی می‌بخشد و جامعه را به حرکت برای رسیدن به جامعه مطلوب و می‌دارد. اعضای جامعه اسلامی، باید اسبابی فراهم کنند تا محیط زندگی، دینی و سرشار از یاد خدا و اولیای الهی باشد. در چنین فضایی است که منجی ظهور می‌کند.

وظیفه هنرمند آن است که آموزه‌های دین را با زبان زیبایی‌شناسیک، به بدنه جامعه تزریق کند.

دین، جهان‌بینی، اصول و ارزش‌ها را در اختیار هنر قرار می‌دهد و با ترسیم و تذکر جنبه روحانی و معنوی انسان، او را به سوی سعادت حقیقی هدایت می‌کند. هنر هم می‌تواند در خدمت دین باشد و با تبیین آموزه‌های دینی، فضای جامعه را به سوی توجه به خدا، معنویت و عدالت بکشانند.

پس به طور خلاصه می‌توان رابطه تعاملی دین و هنر را این‌گونه بیان کرد: دین عامل رشد و تعالی هنر است و هنر نمایشگر، مبانی و ارزش‌های دینی است.

هنری را دینی گویند که برآمده از بطن وحی است و مضمون آن بر پایه آموزه‌های دینی استوار باشد. هم چنین هنری را قدسی‌ای خوانند که در آن، حضور الهی و قرب حق دیده شود (اعوانی، ۱۳۵۷: ۳۱۸) و با حیات روحانی انسان پیوند خورده باشد. هنری اسلامی است که در آن، حضور اسلام دیده شود. در هنر اسلامی، بر حضور دینی هنرمند در اثر هنری تأکید می‌شود.

پس هنرزمینه‌ساز، هنری است که از نهاد فردی فضیلت‌محور و عدالت‌خواه، آغاز

می‌شود و به اثر هنری حرکت‌زا می‌انجامد؛ نتیجه چنین اثری، ساخت جامعه منتظر است؛ یعنی جامعه‌ای که در آن شرایط ظهور فراهم باشد.

همان‌گونه که هنر اسلامی جلوه توحید الهی است، هنر زمینه‌ساز، جلوه امامت و مهدویت است. هنر اسلامی می‌خواهد مردم را به وحدت برساند. معماری اسلامی، نمایشگر رسیدن از کثرت به وحدت است (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۲). هنر زمینه‌ساز هم تلاش می‌کند تا جامعه را به منجی پیوند زند؛ غیبت امام را به حضور تبدیل سازد و در پرتو حضور امام به سعادت و عدالت دست یابد.

فرم، در هنر دینی بیشتر نمایانگر عبور از کثرت به وحدت (توحید) است؛ از این رو، حیات اسلامی به دو حوزه مقدس و دنیوی (مسجد و خانه) تجزیه نمی‌شود؛ در نتیجه، میان معماری مسجد و خانه مسلمانان هر چند تفاوت در نقشه وجود دارد، اما تفاوتی در سبک به چشم نمی‌خورد (میکون، ۱۳۸۳: ۲۷۷).

در هنر زمینه‌ساز نیز فرم هنری، نمایانگر عبور از دنیای ستم‌پیشه به سوی دنیای عدالت محور است؛ دنیایی که از جنگ‌ها گریزان است و به واسطه تکمیل خرد، صلح و امنیت بر جهان حاکم می‌شود.

این هنر، در برابر انواع مکتب‌ها و نهضت‌های هنری غربی است که با شعار آزادی، عدالت و صلح پیش آمدند، ولی ناکام ماندند و نتوانستند به آنها جامعه عمل پوشانند. مکاتب هنری مدرن، سرآمد این مکاتب‌اند؛ مکاتبی همانند: رمانتیسم، سوررئالیسم، کوبیسم و... یا آن که هنر غربی سراز هنر پست مدرن درآورد که داعیه ایجاد حکومت عادل جهانی ندارد و با وضعیت موجود سازش می‌کند. یا هنر موعوگرای غربی و مجموعه‌های آخرالزمانی که از منجی تقدس‌زدایی می‌کنند و نجات را در تمدن غربی - آمریکایی می‌دانند.

شاخصه ششم: توجه به شرایط ظهور

در هنر زمینه‌ساز، آینده بسیار اهمیت دارد. در این هنر، آینده مورد نظر، «زمان ظهور» است. دوران پس از ظهور، جامعه آرمانی است. این دوران به عنوان «جامعه الگو» و «جامعه هدف» به جهان معرفی می‌شود تا با الگو قرار دادن آن جامعه، جامعه منتظر ساخته شود.

برای رسیدن به جامعه ظهور، باید از جامعه منتظر گذشت و برای ساخت جامعه

منتظر، باید بر شرایط و زمینه‌های ظهور تکیه کرد، نه بر نشانه‌های آن.

هنرزمینه‌ساز با محور قرار دادن شرایط ظهور، می‌کوشد جامعه زمینه‌ساز ظهور ایجاد نماید. در این هنر، هر چند از نشانه‌های ظهور بهره گرفته می‌شود. اما تکیه‌گاه این هنر، بر نشانه‌های ظهور نیست؛ زیرا زمانی جامعه زمینه‌ساز ساخته می‌شود، که باورها و ارزش‌ها و در پی آن دو، رفتارهای جامعه تغییر کند؛ تغییری از جنس تعالی و تکامل.

اگر وجود ۳۱۳ نفر یار خاص، خواست عمومی و ولایت‌پذیری را از جمله شرایط ظهور بدانیم، هنرزمینه‌ساز در راستای تحقق بخشیدن به این شرایط، آثار هنری خلق می‌کند تا ذائقه مردم را از هنر مبتذل به سوی هنر متعالی سوق دهد. این هنر، با تأکید بر معنویت، صفات حسنه، عرفان الهی، معرفت و محبت امام مهدی علیه السلام می‌کوشد یاران ویژه‌ای تربیت کند.

این هنر، زندگی روزمره را بر نمی‌تابد و با آفرینش آثار نقد گونه بردنیای پراز ستم کنونی، قیام می‌کند و با ایجاد موج، جوامع بشری را برای رسیدن به عدالت به حرکت وا می‌دارد و تلاش می‌کند تا خواست عمومی برای ظهور منجی ایجاد کند.

هنرزمینه‌ساز، برمسأله ولایت امام تأکید ویژه دارد و با بالابردن سطح ولایت‌پذیری مردم، آنان را هر چه بیشتر به امام نزدیک می‌کند. در دل آنان معرفت، محبت و پیروی از امام را به حد اعلای می‌رساند. باور به مهدی به عنوان امامی که فرمانبرداری از او برای ایجاد جامعه واحد عادل لازم است و نیز درک ضرورت اصلاح و تغییر، دوا می‌کند که هنر زمینه‌ساز برای آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند تا شرط ولایت‌پذیری تحقق یابد.

این نگرش (توجه به شرایط ظهور) در برابر نگرش غالب در هنر موعودگرایی غربی است؛ زیرا در هنر موعودگرایی غربی، بر نشانه‌های منجی تأکید می‌شود. از آنجا که هنر موعودگرایی غربی بیشتر بر پایه پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و یوحنا استوار است، نشانه‌ها در این هنر بسیار برجسته و اثرگذار خواهد بود. این امر، در مجموعه‌های آخرالزمانی آشکارا دیده می‌شود. اما اساس هنرزمینه‌ساز بر پایه اصول و ضوابط عقلی و نقلی و سنت‌های الهی است؛ سنت‌هایی همچون حضور و غیبت رهبر الهی (اراکي، ۱۳۹۰) و نشانه‌های ظهور، نقش متمم و کمکی دارند و هنگام جهل یا فراگیری شبهه‌ها کارکرد ایجابی و سلبی خواهند داشت. در پرتو کارکرد سلبی آن، می‌توان مدعیان دروغین را شناخت و در کارکرد ایجابی آن می‌توان امید و تسریع در آمدگی را نام برد (آیتی، ۱۳۹۰).

در هنرزمینه ساز، از نشانه های ظهور استفاده می شود، اما بهره گیری از نشانه های ظهور اصالت ندارد و هدف اصلی راه یابی به شرایط ظهور است.

نتیجه گیری

هنرزمینه ساز (موعودگرای غربی)، ویژگی هایی دارد که آن را از دیگر مکاتب هنری متمایز می سازد.

۱. هنرزمینه ساز، هنر نقد است، اما نقد امیدآفرین، نقد مبتنی بر الهیات و مبانی دینی، به خلاف مکاتب غربی: رمانتیسم، اعتراض به انقلاب صنعتی، فقر و استثمار بود، اما اعتراض اندوهناک و مرثیه سرا. رئالیسم، هنری روزمره و باز نمایاننده زمان حال است. سوررئالیسم، اعتراض به بحران های دوران مدرن است؛ اعتراض وهم گونه و خیال پردازانه. پست مدرنیسم، بازتاب ناپسامانی های معرفتی و اجتماعی مدرن است. هنری که برای گریز از دنیای مدرن به چند صدایی، پوچ گرایی، کنار آمدن با دنیا، تفریح و سرگرمی روی آورد و به همین دلیل، چنین هنری قابلیت نجات بخشی ندارد.

۲. هنرزمینه ساز، توصیف کننده آینده روشن است. این هنر با ترسیم جامعه جاری، برجسته سازی کاستی ها، معرفی الگو و ترسیم آینده روشن، به ساخت جامعه مطلوب می پردازد؛ به خلاف فوتوریسم که توصیف گر آینده مترقی در پرتو تکنولوژی و ماشینیسیم بود و نیز هنر موعودگرای غربی - و به ویژه سینمای آخر الزمانی - که به تقدس زدایی، معرفی منجی افسانه ای یا فرا انسانی و نجات بخشی لیبرالیسم روی آورد.

۳. هنرزمینه ساز حقیقت نماست و از حقیقتی به نام ظهور پرده برمی دارد. ظهور حقیقت در هنر، مبتنی بر قوه خیال است، اما خیال در هنرزمینه ساز، درباره مبادی عالی است و نفس متوجه عوالم روحانی می باشد به خلاف هنر استیتیک غربی که از حس و توجه به دنیای فانی سخن می گوید.

۴. هنرزمینه ساز توأمان بر زیبایی معنوی و حسی تأکید دارد. این هنر، با برجسته سازی زیبایی های معنوی و انسانی منجی و مردم دوران ظهور، جامعه کنونی را به سوی جامعه منتظر فرا می خواند و به خلاف هنر غربی، آدمی را به جسمش تقلیل نمی دهد تا سراز سبک های هنری باروک، گوتیک، پاپ و متال درآورد.

۵. هنرزمینه ساز، نجات بشریت را مبتنی بر دین می داند. هنرزمینه ساز، هنری است که از نهاد فردی فضیلت محور و عدالت خواه، آغاز می شود و به اثر هنری حرکت را

می‌انجامد. نتیجه چنین اثری، ساخت جامعه منتظر است. فرم در این هنر، نمایانگر عبور از دنیای ستم‌پیشه به سوی دنیای عدالت‌محور است. این هنر، در برابر مکاتب مدرن همانند رمانتیسم، کویسم و پست‌مدرنیسم است. این مکاتب، نجات را با مبانی دینی ترسیم نمی‌کنند.

۶. هنرزمینه‌ساز با محور قرار دادن شرایط ظهور، می‌کوشد جامعه زمینه‌ساز ظهور ایجاد نماید. در این هنر، هر چند از علائم ظهور بهره گرفته می‌شود، اما تکیه گاهش بر نشانه‌های ظهور نیست؛ زیرا زمانی جامعه منتظر ساخته می‌شود که باورها، ارزش و رفتارهای جامعه متعالی گردد. این نگرش (توجه به شرایط ظهور) در برابر نگرش غالب در هنرموعودگرای غربی است که بر نشانه‌های منجی تأکید دارد.

منابع

قرآن کریم

- انجیل (نامه اول پولس به اهالی تسالونیک)
- ابن سینا، عبدالله، *رساله فی ماهیه العشق*، فصل ۵، استانبول، ۱۹۵۳ م.
- احمدی، بابک، *حقیقت و زیبایی (درس های فلسفه هنر)*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- اراکی، محسن، *سنن القيادة الالهیه فی القرآن*، قم، ادیان، ۱۳۹۰.
- اعوانی، غلامرضا، *حکمت هنرمعنوی*، چاپ اول، تهران، گروس، ۱۳۵۷.
- افلاطون، *دوره کامل آثار*، ترجمه محمد حسن لطفی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۷.
- اکو، لومبرتو، *هنر و زیبایی در قرون وسطا*، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران، نشر تیر، ۱۳۸۱.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- آیتی، نصرت الله، *تأملی بر نشانه های حتمی ظهور*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰.
- بورکهارت، تیتوس، *هنرمقدس*، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، *فرهنگ واژه ها*، درآمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- جاحظ، ابوعثمان، *الحيوان*، ج ۴، بی نا، بی جا، بی تا.
- جعفری محمد تقی، *نگاهی به فلسفه هنر از دیدگاه اسلام*، بی نا، بی جا، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، در دیدار با اعضای مرکز فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی، *مجله اشراق*، نشریه اطلاع رسانی اولین جشنواره فیلم اشراق، ش ۲، سوم خرداد، ۱۳۹۱.
- چیلورز، ایان، آزبورن و دیگران، *سبک ها و مکتب های هنری*، ترجمه فرهاد گشایش، تهران، عفاف، ۱۳۸۰.
- دلاکروا، هورست؛ تنسی، ج، ریچارد، *هنر در گذر زمان*، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۴.
- دی تور، جمیز، *آینده پژوهی به عنوان دانش کاربردی*، *مجله رهیافت*، شماره ۲۰.
- دیویس و دیگران، *تاریخ هنر*، جنسن، تهران، فرهنگسرای میردشتی، ۱۳۸۸.
- ربیعی، هادی، *فلسفه هنر ابن سینا*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
- ریخته گران، محمد رضا، *هنر، زیبایی، تفکر: تأملی در مبانی نظری هنر*، تهران، ساقی، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

- شیرازی، صدرالدین، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة*، (۹ جلدی)، چاپ دوم، قم، مصطفوی، ۱۳۶۱.
- صفایی حائری، علی، *استاد و درس*، لیلۃ القدر، قم، ۱۳۸۱.
- طوسی، نصیرالدین، *شرح الاشارات والتنبیہات*، ج ۳، چاپ اول، قم، نشر البلاغ، ۱۳۷۵.
- عبداللہیان، حمید، *تحلیلی برتکوین مفهوم پایان تاریخ در سینمای قرن ۲۱: روایت شناسی ۱۳ فیلم*، *مجله علمی پژوهشی مشرق موعود*، ش ۱۸، ۱۳۹۰.
- غزالی، ابوحامد، *احیاء علوم الدین*، ج ۴، بی نا، بی جا، بی تا.
- کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، *فصل زیبایی شناسی / ارسطو*، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۸.
- کانت، ایمانوئل، *سنجش قوه عقل*، قطعه ۴۸، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
- کوثری، مسعود، *هزاره گرایی و رسانه های جمعی در هزاره جدید*، *مجله علمی پژوهشی مشرق موعود*، ش ۱۸، ۱۳۹۰.
- کوک، کرنلیا، *مکاشفه آخرالزمانی در اشعار پی. اس. الیوت*، ترجمه صالح نجفی، *فصل نامه عصرآدینه*، ش ۴، ۱۳۸۸.
- لوپس دومینیک مک آیور، *دانشنامه زیباشناسی*، ویراسته بریس گات، گروه مترجمان، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
- لیتل، استفان، *گرایش های هنری*، ترجمه مریم خسروشاهی، تهران، کتاب آبان، ۱۳۸۷.
- مرزبان، پرویز، *خلاصه تاریخ هنر*، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
- موسوی گیلانی، سیدرضی، *حکمت هنراز منظر سنت و مدرنیته*، قم، صداوسیما، جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰.
- میسون، ژان لوئیس، رحمتی، *انشاءالله، هنر و معنویت* (مجموعه مقالاتی در زمینه حکمت هنر)، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳.
- هاثورن، جرمی، *پست مدرنیته و پست مدرنیسم* (مجموعه مقالات)، ترجمه حسینعلی نوزری، انتشارات نقش جهان، تهران، ۱۳۷۹.
- هاسپرس، جان، بیردزلی، مونروسی، *تاریخ و مسائل زیبایی شناسی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران، هرمس، ۱۳۶۷.
- هربرت، رید، *کتاب هنر*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، مقدمه، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۷.
- هنفلینگ، اسوالد، *چیستی هنر*، ترجمه علی رامین، تهران، هرمس، ۱۳۷۷.

